

## شعر انقلابی و متفاوت علیرضا قزوه

۳ اردیبهشت ۱۳۹۴ ساعت ۲۲:۲۹

علیرضا قزوه شاعر بنام انقلاب شعری درباره وقایع منطقه با نام «عقاب و جعبه ی کبریت!» سروده است که یکی از شعرهای متفاوت اوست ...

علیرضا قزوه شاعر انقلاب اسلامی، در جدیدترین سروده خود با عنوان «عقاب و جعبه ی کبریت!» که سروده ایست متفاوت، مسائل روز را با ادبیاتی شنیدنی به تصویر کشیده است: می شد با یک مشت گوجه فرنگی لهیده در دست با چند سنگ و چند تخم مرغ بدبو به استقبال مردی رفت که آمد و رفت مردی که سه شنبه های مرا غمگین کرد می خواستم قی کنم بر فرش قرمز دیپلماسی که پهن شد به خاطر اردوغان تنها به خیابان زدم در اعتراض تک نفره پیاده راه افتادم به سمت خیابان و فکر می کردم به روز قدس به بیست و دوم بهمن و فکر می کنم به شرم الشیخ تا ژنوو لوزان و فکر می کنم به اسلام که پر شده است از زخم و بمباران از کمربندهای انفجار اسرائیلی و سعودی از سوسمار و اف شانزده از قرص آرام بخش و خیانت و فکر می کردم به اردوغان و شاه قطر به سرنوشت مصر و محمد المرسی به السیسی که حس می کند کسی ست که می تواند خطابه بخواند و نقش جمال عبدالناصر را بازی کند! و فکر می کنم که شمر تعزیه لباس سبز اتقیا را دزدیده است حال آن که او گماشته ی چاقو است و فکر می کنم اصلا چه اتفاق می افتاد در جهان عرب؟ در اسلام در مکه و مدینه و استانبول اگر کسی به نام ملک سلمان در ریاض نبود اگر پاچه ورمالیده ای به نام اردوغان اصلا وجود نداشت چه اتفاق می افتاد در جهان اگر سر در شورای سازمان ملل بالای یک میخانه بود یا یک فاحشه خانه که در آن توله های ملک عزیز می لولند کاش یکی از گارسون ها بودم در هتلی در لوزان و می زدم زیر همه چیز از شرم الشیخ تا لوزان و تا ژنو انگشتم را می گذاشتم بر ماشه های گوجه فرنگی های له شده و شلیک می کردم به صورت کلاغی به نام اردوغان به مخرج ملک سلمان مرده و سیسی گازدار به صورت خلیفه ای به نام منصور هادی و پرت می کردم به چشم پنج بعلاوه ی یک و این منم هنوز حنظله ای به نام شعر گنجشکی در لباس احرام مخالف قورباغه هایی که هر روز در صدر اخبار جهان نق می زنند در الجزیره و بی بی سی خرخاکیان و سوسک های وطن فروش که فارسی را به لهجه ی پارسی پارس می کنند قلم به مزدهایی که تحلیل سیاسی می کنند در من و تو ی گوگوش در صدای امریکا جاسوس هایی با ریش های حنایی در انگلستان و شانزه لیزه که در حدیث های تحریف دنبال اتهام تازه می گردند برای فاطمه (س) و علی(ع)! و فکر کرده اند که تهران جایی برای مسجد ضرار وهابی هاست! و آخرین رفرا ندم شان تا هنوز همان سقیفه است! طوفان قاطع! بادی بدبو که ول شده است از معده ی گشاد ملک وهابی! یمن... صدای ناگهان بلال بوی خوش اوپس قرن و انصارالله خارچشم امپراطوری عثمانی برادران مالک اشتر عمار یاسر علی(ع) باران ناگهان خداوند... \*\* در چارشنبه های آخر سال ده هزار کیلو اورانیوم غنی شده را آتش زدند تا از رویش بپرند جان کری خانوم شرمین آقای فابیوس به شرط آن که چهارشنبه

سوری را به رسمیت بشناسند! سلام و عرض ادب به بز به سال بز! ای کاش ماهواره ها و دیپلماسی نبود ما در غار می زیستیم و در امان بودیم از سرطان و نطق پرزیدنت ها از شاخ و شانه کشیدن های بزمچه ها باختیم، همان شبی که به گرگ ها دست دادیم باختیم نه با کم و زیادی سانتریفیوژها با خنده ها و مغالزه ها و لبخندپرانی ها باختیم وقتی که از یمن نگفتیم و دشمن ما از اسرائیل گفت نه طعنه نیست بگو بنوازند بگو به خیابان بریزند حتی تمام مرغ ها و خروس ها تمام بوقلمون ها و غازها به اردوغان خوشامد بگویند بگو به خانه بیایند با بفرما شام با تریپ خفن فراک و به لهجه ی امریکایی با تریپ من و تو و بی بی سی و وی او آ و دور بریزیم شبکه ی افق را و باران را! شاید اگر سپاه نبود موشک های بالستیک را با رقص های باله عوض می کردند! تمام شد و رفت فروختیم پول نقد را به تخفیف تحریمی! دماوند را به جقجه ای کوکی! فردو و فردوسی را به قطعنامه ای عجب زنده کردی زبان انگلیسی و پارسی را... شما فروختید باران های موسمی را به آبنبات و قیچی و ناخن گیر! ستاره را نگاه نگران شهید آوینی را به یک بسته آدامس خارجی! شما فروختید اشک های آرمیتا و علی رضا را به روبانی بنفش ما در ژنو سی و پنج بر هیچ باختیم حتی خیال کنید سه بر یک مثل بازی سوئد با ما یا سیصد بر یک چه فرق می کند وقتی در منطق شما یک بزرگتر از سیصد است! حالا ما مانده ایم عقابانی در جعبه های کبریت! باید از بیست درصد آگاهی خود هفده درصد را دور بریزیم! باید به انتظار پوست تخم مرغ اسرائیلی بنشینیم تا سوخت هسته ای ما از تل حبیب برسد لابد... حبیبی آه حبیبی! شما را به پوست هندوانه ی اتمی بشارت می دهم حبیبی آه حبیبی! اجر شما با شرکت حاج حسین سوهانی و ظریف حبیبی آه حبیبی! مگر که بود دلواپس نخست؟ غیر از امام خمینی! مگر دلواپسان عشق که بودند؟ غیر از شهیدان؟ حالا چرا دلواپسی فحش می شود؟ و می نشیند در دهان مفتی و می نشیند بر دهان جماعت انیستیتو گوگوش! و ما یادمان می رود که نام شهیدان هسته ای چه بود؟ و ما فقط به کلیدهای شکسته فکر می کنیم در پشت درهای باز! و ما فقط به تویتر فکر می کنیم به فیس بوک و اینیستاگرام و یادمان رفته ست هنوز روح الله عظیم ترین نام است و نام این چند وزیر خارجه و این چند دور و بری هایش از یاد می روند بعد از کشیدن این همه هورا برای فتحعلی شاه قاجار! ظهور یک حسن علی منصور! حراج عشق و پپسی دوباره قطعنامه ی پانصد و نود و هشت دوباره کشتی ها را بار کردند اراک و فردو و باران را با هم برادران معمرالقذافی! و بار کشتی تان کنید قبر شهید شهریاری را... و بار کشتی تان کنید پاهای قطع شده را... و بار کشتی تان کنید شعر را و انقلاب خمینی را؟ و بار کشتی تان کنید دلواپسان زخم خورده ی این انقلاب را و پر کنید انبارها تان را از پس مانده های بی خیالی و بشکن بشکن و یادتان باشد این ها صاحب دارند و قهوه های فرانسوی ژنو شکلات های انگلیسی لوزان قیمت نان سنگک را پایین نمی کشند دارد چرخ مردم ما می چرخد دارد چرخ های پورشه ها می چرخند در سال همزبانی و همدلی! سکوت نمی کنم در برابر این همه ترکمان چای این همه ترکمان قهوه و نسکافه \*تنها به خیابان می زنم با گوجه فرنگی های له شده و می کوبم به صورت اردوغانها به صورت روزنامه های سازشکار به صورت آقاخان های نوری و امیرکبیرهای قلابی... و این منم هنوز حنظله ای به نام شعر و آمده ام دوباره بوق بز نم که: آی ی مردم! مواظب باشید می خواهند با چند آب نبات قیچی کدخدا را خدا کنند و شیطان را برای همیشه با خدا آشتی بدهند! \*

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۲۱۴۷۰/قزوه-علیرضا-متفاوت-انقلاب-شعر>